

به مناسبت یازدهمین سالگرد “قتلهای زنجیره ای”

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
30 آبان 1388

زنجیره‌های از جنایات به درازای عمر حاکمیت جمهوری اسلامی

فرارسیدن فصل خزان هر سال، به همراه همه دگرگونیهای طبیعت، یادآور پائیز سال 1377 است که، بواقع، برای همه آزادیخواهان و مردم ایران، فصلی بسیار شوم و دهشتناک بود: در شامگاه 30 آبان آن سال، داریوش فروهر و همسرش، پروانه اسکندری، از رهبران سیاسی و پیکارگران راه آزادی و دمکراسی در ایران، به طرز وحشیانه‌ای در حریم خانهشان سلاخی شدند. چند روز بعد از آن، جسد بیجان محمد مختاری، نویسنده و شاعر و محقق سرشناس در بیابانهای اطراف تهران یافت شد، و اندکی پس از آن، خبر قتل نویسنده و مترجم پرکار و توانمند ایران، محمد جعفر پوینده، منتشر گردید... بزودی آشکار شد که این رشته آدمربایی و ترورهای سیاسی محدود به این چهارتن نبوده و شمار قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای پائیز 1377 و پیش از آن، بیش از هشتاد نفر است که، از میان اهل قلم، احمد میرعلائی، غفار حسینی، احمد تفضلی، مجید شریف و پیروز دوانی نیز از جمله آنها بوده‌اند. این موج جدید جنایت و آدمکشی رژیم حاکم با واکنش شدید نویسندگان، روشنفکران و فعالین سیاسی و اجتماعی و همه آزادیخواهان، در داخل و خارج از کشور روبرو شد. هر چند که کارنامه رژیم تا آن زمان نیز آکنده از سرکوبگری‌ها و جنایت‌های پنهان و آشکار فراوان بود، توسل به این شیوه‌های ددمنشانه ترور و قتل آشکارا بیانگر آن بود که تاریخ اندیشان حاکم برای خاموشی هرگونه اندیشه و فعالیت روشنی بخش، در صدد تحمیل فضای رعب و وحشت بر جامعه برآمده‌اند. برخاستن صدای اعتراض فزاینده آزاداندیشان و افکار عمومی در ایران و در سطح بین‌المللی، سردمداران رژیم را ناگزیر به توقف این رشته ترورها کرد. ابعاد جنایت در حدی بود که امکان سرپوش گذاشتن بر این جنایات غیر ممکن بود. تا آنجا که محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت، مجبور شد به نقش ارگان‌های رژیم در این قتل‌ها اعتراف نماید و قول معرفی و محاکمه عاملان و آمران آن را بدهد. در برابر فشار افکار عمومی برای روشنگری حقایق، حکومتگران به تشکیل پرونده، برکناری و بازداشت تنی چند از عوامل اجرایی گردن نهادند.

اما، چنان که پیشبینی می‌شد، فتوادهندگان، آمران و طراحان این جنایت فجیع نه می‌خواستند و نه می‌توانستند واقعیت‌های این قضیه را در برابر انظار عمومی قرار دهند. در کشمکش پایان‌ناپذیر جناح‌های درون حکومتی این مسئله نیز به بازیچه دیگری تبدیل گردید، سعید امامی از عناصر اصلی آن "خودکشی شد"، دادگاهی در پشت درهای بسته تشکیل گردید و نهایتاً این پرونده نیز، در دستگاه قضائی رژیم، سرهمبندی و مختومه شد. از آن پس گردانندگان حکومتی تعرضات تازه‌ای را علیه معترضان و آزاداندیشان پی گرفتند. نه تنها پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بایگانی شد، بلکه بازماندگان و وکلای آنها نیز مورد تهدید و آزار قرار گرفتند و یا زندانی شدند. نه فقط آمران و عاملان اصلی جنایات معرفی و محاکمه نشدند، بلکه همدستان سعید امامی، پورمحمدی، اژه‌ای و ... به مناصب بالاتری گمارده شدند. با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، مجموعه‌ای از عوامل و عناصر امنیتی و نظامی رژیم، که بویژه مسئولیت‌های مستقیم در طرح و اجرای ترورها و کشتارهای سالیان طولانی داشته‌اند، دست و بال بازتری برای سرکوبگری یافتند.

همچنان که در جریان اعتراضات گسترده مردم در پی انتصاب مجدد احمدی نژاد به ریاست جمهوری رژیم و در تظاهرات حق طلبانه و آزادیخواهانه توده‌ها طی ماه‌های گذشته نیز شاهد بوده‌ایم، جانشینان و دست پروردگان سعید امامیها و دیگر عوامل امنیتی و اطلاعاتی حکومت، با عناوین بسیجی، حزب‌اللهی، لباس شخصی و نظایر اینها، بازوی عمده تهاجمات و سرکوبگری‌های وحشیانه علیه تجمعات مسالمت‌آمیز مردم بوده‌اند. اگر عوامل قتل‌های زنجیره‌ای در خفا و یا در بیابان‌ها مرتکب جنایات تکانه‌دهند شدند، امروزه همان عوامل، همچون سگ‌های هار، در خیابان‌ها و میادین به جان مردم معترض افتاده‌اند.

"ندا"ها و "سهراب"های بسیاری که در جریان جنبش جاری آزادیخواهانه مردم جان باخت‌اند و احسان فتاحیان که به جرم فعالیت سیاسی اعدام شد، به فهرست طولانی همه جوانان، دانشجویان، روشنفکران، فعالان سیاسی و اجتماعی، زنان و مردان بیشماری که در مقاومت در برابر ستمگری‌ها و سرکوبگری‌های رژیم اسلامی و در راه مبارزه برای آزادی و دمکراسی و عدالت جان خود را از دست داده‌اند، افزوده شده است. زنجیرهء دراز آدمکشی‌ها، ترورها و اعدام‌های جمهوری اسلامی که از اوان استقرار آن آغاز شده، تا به امروز استمرار پیدا کرده است. هم امروز نیز دهها تن دیگر از فعالین سیاسی و اجتماعی و مبارزین راه آزادی و دمکراسی در ایران، همچون شیرکوه معارفی، با خطر اعدام روبرو هستند. بر پرونده قتل‌های زنجیره‌ای که همانند پرونده

قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان 1367، ازدیدگاه مردم ایران همچنان گشوده است، پرونده حجیم دیگری اضافه میشود. پیگیری واقعی این پرونده‌ها، روشن شدن همه حقایق مربوط به این فجایع و دادخواهی مردم درباره محاکمه و مجازات بانیان و عاملان آنها و قطع این زنجیره جنایات، جزیی اساسی و جدائی ناپذیر از مبارزات دموکراتیک و آزادیخواهانه جاری توده‌ها است. ما نیز به سهم خود، برای گسترش و تقویت این مبارزات می‌کوشیم و همه نیروهای مترقی و آزادیخواهانه را برای همکاری در این راه فرا می‌خوانیم